فهرست

[موضوع: تفسیر تربیتی/ مقدمات 2](#_Toc155301684)

[پیشگفتار 2](#_Toc155301685)

[محور دوم: 2](#_Toc155301686)

[تکرار بحث مراحل رشد 3](#_Toc155301687)

[تفسیر آیه به آیه 6](#_Toc155301688)

[معنای اول تفسیر آیه به آیه 6](#_Toc155301689)

[معنای دوم تفسیر آیه به ایه 6](#_Toc155301690)

[بحث دوم 8](#_Toc155301691)

[تمایزات اشخاص انسانی 8](#_Toc155301692)

[مقدمه 9](#_Toc155301693)

[مسئله دوم: انواع تقسیمات 9](#_Toc155301694)

# موضوع: تفسیر تربیتی/ مراحل رشد در قرآن/تفاوت‌های فردی

# پیشگفتار

در بحث مراحل رشد به این نتیجه رسیدیم تا اینجا که قرآن کریم به مراحل رشد از یک منظر عام توجه کرده است بدون اینکه وارد تفاصیل و جزئیات زیاد شود در طوایفی از آیات به ادواری از مراحل رشد انسان چه در دوره جنین و چه در دوره حیات مادی و همین‌طور دره ادوار دیگر از حیات و وجود انسان پرداخته است.

منتهی عرض کردیم آن نگاه مطابقی صریح قرآن بر اساس همان فلسفه‌های مبدائی و معادی تنظیم شده است یعنی قرآن وقتی که وارد بیان این مراحل رشد می‌شود، نگاهش همین مراحل رشد است از منظر توجه دادن انسان به مبدأ با همه آن ویژگی‌ها و اوصاف و اسماء و صفاتی که در باب مبدأ مطرح است.

یعنی نگاه به این تطور و مراحل رشد برای اینکه انسان را به اصل وجود خدا متوجه کند یا به اوصاف و اسماء خدا متوجه کند. این یک محور است.

# محور دوم:

این است که در فلسفه توجه به این مراحل همان مسائل معاد بود و اینکه این تطورات نشان‌دهنده تطورات آینده است به نحو زمینه‌ساز ذهنی با یک مقدماتی به شکل استدلال و برهان ما را متوجه معاد و احوال آینده بشر پس از مرگ می‌کند.

این فلسفه‌های اصلی بود، ذیل اینها البته توجه به انسان، ادوار خود را ببیند، ضعف خود را ببیند، قوت خود را ببیند، در خودسازی توجه بکند که این اوصاف و احوال بر انسان حاکم است.

در حقیقت توجه به مبدأ و توجه به معاد و یک سری هم توجه به خویشتن خویش و ویژگی‌هایی که دارد و این درس‌هایی که می‌تواند از این تطورات برای خود بگیرد. این سه منظر عام است که در آیات شریفه‌ای که ما را به مسائل مراحل رشد توجه داده است مطرح است.

منظر مبدأ، منظر معاد و منظر خود و توجه به این اوصاف و احوال خود در ارتباط با مبدأ و معاد. این سه منظر و نگاه اصلی که وجود داشت.

بعد رسیدیم در پایان مباحث به اینکه آیا منظر چهارمی هم وجود دارد که این مراحل رشد دستمایه‌ای باشد برای اینکه توجه بدهد به اینکه اقداماتی که برای خودسازی انجام می‌دهیم، (در مباحث خودسازی که به اخلاق مربوط است) یا اقداماتی که برای تربیت دیگران انجام می‌دهید، آن هم با نگاهی به این مراحل رشد باشد چنین چیزی هست یا نیست؟ اگر باشد آن وقت در واقع می‌شود گفت مراحل تربیت هم مدنظر است، مراحل رشد را زمینه‌ای و بستری قرار داده است برای مراحل تربیت. چون مراحل این است که خودسازی یا تربیت، خودسازی مربوط به اخلاق است و تربیت هم به معنای خاص هم مربوط به تعلیم و تربیت است.

در این دو هم مراحل تربیت مدنظر گرفته شده است بر اساس مراحل رشد، به این معنا که گفته شود این اقدامات خودسازی تو تناسبی با این مراحل رشد داشته باشد.

یا این اقداماتی که در تربیت دیگران انجام می‌دهی، تناسبی با مراحل رشد متربی داشته باشد. آیا چنین منظری، چهار و پنج، (یا چهار، اگر دوتا را جمع بکنیم) هم غیر از آن سه منظر وجود دارد یا ندارد؟

عرض کردیم مستقیم نه، یعنی این چهل پنجاه آیه که در گروه‌های مختلف و طوایف مختلف تقسیم شد و در آن پنج شش آیه که غرر آیات مراحل رشد حیات انسان بود در این عالم طبیعت اگر دقت کنیم و نگاه کنیم به شکل مستقیم که اینها آینه مبدأ است، اینکه اینها آینه معاد است، اینکه در اینها می‌توانی خود را بیابی، این سه منظر وجود دارد، مستقیم اما این منظر چهار و پنج، یا منظر اخلاقی و تربیتی به معنای خاص، یعنی اینکه این تکالیف و این سنین ارتباط دارد و گره خورده است، چنین چیزی در آیات مستقیم نیست. وقتی تفسیر هم می‌کنیم لازم نیست همیشه نتیجه بگیریم هست، ممکن است بگوییم نیست، مستقیم نیست. تا اینجا گفته بودیم.

اما گفتیم باز ضم مقدماتی می‌شود گفت یک اشارات غیرمستقیم در این آیات ممکن است باشد و اگر اشاره نیست می‌شود در واقع گفت با ضم مقدماتی اینها می‌تواند به آن بحث‌ها هم کمک بکند، ربطی غیرمستقیم برقرار بکند.

قبل از اینکه ادامه این منظر اخیر را بگوییم یک منظر دیگری هم در آیات وجود داشت که در هفته قبل به آن اشاره کردیم و آن اینکه خداوند در مقام جعل تکالیف به این مراحل توجه کرده است یا خیر؟ این کار خدا و یکی کار انسان در خودسازی که در خودسازی باید به این مراحل توجه بکند یا خیر؟ یکی هم اینکه در تربیت به اینها توجه شده است یا خیر؟

# تکرار بحث مراحل رشد

آن که در میانه بوده است و از آن عبور کردم و یک بار دیگر تنظیم را عرض می‌کنم این است؛ سه منظر مستقیم به آن توجه شده است.

یکی آن منظر عام است که مبدأ می‌باشد یکی منظر عام است، معاد و یکی منظر عام است که شناخت خود است، خویشتن‌شناسی برای آن جنبه‌هایی که نهایتاً به مبدأ و معاد منتهی می‌شود این سه وجود دارد و صراحت دارد.

اما این طرف هم سه تا وجود دارد؛

۱- اینکه تکالیف خدا با اینها گره خورده است یا خیر؟ در مقام جعل و تشریع

۲- اینکه من در مقام خودسازی به این تطورات توجه بکنم یا خیر؟

۳- در مقام تربیت دیگران به این توجه داده شده است یا خیر؟

آن اولی از این سه ضلع بخش دوم گفتیم بعید نیست با ضم مقدماتی، برای اینکه خداوند می‌فرماید **﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾**[[1]](#footnote-1) و آیاتی از این قبیل، آیاتی که می‌گوید تکالیف بر اساس وسع تنظیم شده است. این مراحل هم قوت و ضعف و بلوغ اشد و کذا و کذا داشت.

می‌شود گفت آن **﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾** با این مراحل رشدی که برای انسان بیان شده است و قوت و ضعف‌هایی که بیان شده است ربط دارد، برای اینکه خدا فرموده است **﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾** و این آیات هم می‌گوید اول ضعف است، بعد قوت است بعد بلوغ اشد است و بعد چیزهای دیگر است پس فی‌الجمله اینها با هم ربط دارد برای این که مراحل رشد در مقدورات و توانایی‌های انسان توجه دارد، منعکس است، خدا هم قاعده کلی فرموده است ل**﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾**، ما به قدر وسع بشر را تکلیف می‌کنیم، این وسع هم وسع عقلی است و هم وسع عقلایی است و این مراحل رشد هم یک آینه‌ای است که در آن مراحل توانایی و ضعف و قدرت و قوت انسان منعکس است.

به نحو کلی با ضم این آیات به آن به شکل کبرا و صغرا می‌شود گفت اینها در جعل تکالیف مدنظر قرار گرفته است.

مستقیم در این سی چهل آیه و گروه‌ها که مراحل رشد را بیان می‌کند نیامده بود ولی به ضمیمه این کبرا به آن صغرا ممکن است بگوییم این‌ها مدنظر بوده است تقریباً مطمئن هم هست که این‌طور هست.

این در بخش دوم این یک

در دو و سه هم ممکن است به همین شکل گفته شود که آن که خداوند فرمود با ضم **﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾** که **﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾** در این جا هم هست که خدا تکلیف می‌کند که خود را بساز؛ **﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾**[[2]](#footnote-2)، مجاهد بکن برای خودسازی **﴿و عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ﴾**[[3]](#footnote-3)، همه آن آیاتی که برای خودسازی وارد شده است. اینجا می‌توان اینها را هم وارد بکنیم آن وقت سه گروه یک نتیجه ما را می‌رساند.

آیاتی که می‌گوید مراحل رشد انسان این‌طور است، ضعف و قوت و بلوغ اشد و کذا و کذا

طایفه‌ای که ما را مکلف کرده است به خودسازی؛ **﴿عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ﴾**

طایفه سومی که **﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾** است برای خودسازی هم در حد توان خود اقدام بکن **﴿مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ﴾**[[4]](#footnote-4) در آن نگاه تفسیری اینجوری که از آیه داشته باشیم. **﴿مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ، یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ﴾**[[5]](#footnote-5) یعنی تکالیفی هم که به شما دادیم نمی‌خواهیم به شکل حرج و سخت اقدام بشود، این هم یک قاعده‌ای است این ضم به آن دو می‌شود معنایش این است که آن تطورات مراحل رشد چه در سنجش خویشتن و ارزیابی و انجام تکالیف در خودسازی مؤثر است مدنظر باشد.

این همین بیان در تربیت هم می‌آید، بنابراین سه منظر در آیات مستقیم مدنظر است، استدلال و ضم مقدمات نمی‌خواهد، منظر اینکه اینها آینه مبدأ است از جهات متعددی که بیان شد. این که اینها آیات معاد است با آن زوایایی که داشت و برخی نکات آن گفته شد.

۳- اینکه اینها آینه‌ای است که انسان خویش را می‌تواند بیابد، که به بعضی از آیات آن اشاره کردیم. این سه منظر مستقیم در آیات است.

اما سه منظر دیگر و سه جهت دیگر در آیات مستقیم نیست با ضمیمه آیاتی می‌شود فی‌الجمله گفت این مراحل رشد در آن‌ها تأثیر دارد.

آن منظر دوم عبارت است

۱- رعایت تطورات و احوالی بر انسان در طول زندگی مادی و دنیوی او عارض می‌شود و در جعل تکالیف حتماً این دیده شده است به ضم آن که **﴿مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ، لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾** و امثال این آیات که خود آن‌ها خوب است جدا بحث بکند.

۲- در ارتباط با خودسازی؛ آنجا باز این آیات هست، آیاتی که می‌گوید خودسازی بکنید، و این آیاتی که می‌گوید **﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾**، اندازه‌ای که در توان شما هست در این زمینه قدم بردارید. که در روایات هم آمده است که بر خود تحمیل نکنید، فوق حد طاقت و امثال اینها در خودسازی و در عبادت که راجع به این روایات هم قبلاً بحث کرده‌ایم.

این سه گروه ضمیمه می‌شود بالاخره این با مراحل خودسازی ربطی پیدا می‌کند در حیات طبیعی و مادی انسان.

۳- در ارتباط با تربیت به معنای خاص، و دگرسازی است، آن جا هم الکلام، الکلام. این سه را که منتهی به این شکل تنظیم می‌کنیم

۱- مراحل رشد گفته شده است و به قوت و ضعف و تفاوت‌هایی که در اینها وجود دارد اشاره شده است.

۲- تکالیفی که برای ما بیان شده است که دیگران را امر به معروف و نهی از منکر بکنیم، و دعوت به خیر بکنیم، امر به نماز بکنیم؛ واداریم به نماز؛ **﴿قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَارًا﴾**[[6]](#footnote-6)، اینها تکالیفی است که از ادله تربیتی در قرآن استفاده می‌شود.

۳- این است که این تکالیف شما؛ **﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾**، **﴿یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ﴾**، **﴿مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ﴾** ضمیمه می‌شود می‌گوید آن تنظیماتی که در مراحل رشد بود وقتی در آن قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و تمکن انسان از اقدام اثر می‌گذارد باید مدنظر قرار بگیرد. این در این حد با مراحل تربیت می‌تواند ربط داشته باشد. اما مستقیم در آیات به آن شکل نداشتیم با این استدلال می‌شود ربطی برقرار کرد.

مثل خیلی از چیزهای دیگر قرآن، که یک ربط کلی در آیات با ضم آیات می‌شود پیدا کرد اما تفاصیل آن موکول به روایات است و خارج از قرآن است.

# تفسیر آیه به آیه

در قرآن وقتی می‌گوییم تفسیر آیات به آیات می‌تواند دو معنا داشته باشد؛

## معنای اول تفسیر آیه به آیه

تفسیر آیات به آیات به معنی این است که این آیه را می‌خواهید بفهمید این آیات دیگر به فهم این آیه کمک می‌کند. این یک تفسیر آیه به آیه است که برای فهم آیه از آیات دیگر استفاده می‌شود، که مرحوم علامه روی این خیلی تأکید دارند و مهارت ویژه المیزان این است که خوب این آیات را می‌چینند برای این که این آیات معنایش معلوم بشود این یک درجه یا معنای یا یک نوع از تفسیر آیه به آیه است.

## معنای دوم تفسیر آیه به آیه

نوع دیگر تفسیر آیه به آیه که شاید خیلی دقیق هم نباشد و تسامح در نام‌گذاری باشد، این است که ضم آیات به یکدیگر برای رسیدن به یک مضامینی که فراتر از آنکه در این است یا آن است یا آن دیگری.

اینجا شاید تفسیر آیه به آیه هم نام نگذاریم بهتر است، اینجا ضم آیات به هم می‌کنیم ولی به شکل قیاس و برهان، می‌گوییم این آیات صغرای قیاس را بیان می‌کند و این کبرا را، آن وقت به نتیجه‌ای می‌رسیم. فهم آن تمام شد اینها را به شکل مقدمات استدلال کنار هم می‌چینیم.

نوع اول تفسیر آیه به آیه‌این است که این آیه یا این گروه از آیات اگر بخواهد درست فهمیده بشود باید از آن آیات هم استفاده کرد که می‌گوید **﴿هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾**، متقین به چه معناست؟ آیات دیگر را می‌بینیم می‌گوییم متقین به این معناست، این در مرحله استدلال مدلول خود آیه است، که به آیات دیگر رجوع می‌کنیم و آیات دیگر را کمک می‌گیریم برای اینکه استظهار ما از این آیه تمام بشود.

اما در معنای دوم استظهار آیه را تمام کرده‌ایم، آیه معنایش این است، حالا به تنهایی یا با مراجعه به آیات یا حتی روایات می‌گوییم معنای آیه‌این است، این آیه می‌تواند صغرایی بشود برای یک آیه دیگر که آن کبرا است و با انضمام این صغرا و کبرا و مقدمات استدلالی به یک نتیجه‌ای می‌رسیم که در واقع از قرآن گرفته شده است.

بیشتر یک استدلال است نه استظهار، دقیق این است که نوع اول استظهار مراجعه به آیات دیگر است، ولی در دومی یک فرایند استدلالی وجود دارد که این آیات به آیات دیگر ضمیمه می‌شود.

پس در کنار هم قرار دادن و ضمیمه آیات گاهی برای این است که استظهار در یک آیه را تمام بکند ولی گاهی این است که بعد از استظهار، برای یک استدلال کلی‌تر ضم می‌شود. و رسیدن به نتیجه‌ای که آن نتیجه غیر از مدلول استظهاری این آیه و مقدمه و آن آیه و مقدمه دیگر است. چیز جدیدی است.

می‌خواهیم بگوییم دو نوع منظومه‌سازی آیات وجود دارد، دو نوع تفسیر آیه به آیه وجود دارد یک نوع منظومه‌سازی، شبکه‌سازی، ضم آیات به آیات، و ما شئت فثمّ، هر یک از این تعابیر ویژگی دارد، ضم آیات به یکدیگر، شبکه‌سازی اینها، منظومه‌سازی اینها انجام می‌شود در معنای اول برای اینکه بگوییم معنای آیه‌این است، آن آیه با این معنایش این است. برای هدف استظهار و تمامیت معنای هر آیه‌ای، می‌گوییم این معنا تمام می‌شود وقتی در این منظومه قرار بگیرد. اینها به هم کمک می‌دهد برای فهم. این معنای اول

اما معنای دوم استظهار نیست، بعد از تمامیة الاستظهار می‌خواهیم اینها را ضمیمه بکنیم برای یک استدلال جدید و برای رسیدن به یک نقطه جدیدی، خیلی جاها همین‌طور است، این آیه را کنار آن آیه می‌گذارد، این صغرا است و آن کبرا و به یک نتیجه‌ای می‌رساند.

یک جاهایی ساده است ولی یک جاهایی پیچیده است که اصلاً ذهن نمی‌رود که اینها به هم ربط داشته باشند ولی با دقت بالایی می‌شود ربط داد، شبیه آن که الان در اینجا گفتیم؛ تمام این آیات شریفه‌ای که در باب مراحل رشد بود که زیر و رو کردیم، همان سه منظر واضح اولیه در آن بود، مبدأ، معاد و انسان، مبدأ و معاد و خویش، این خیلی واضح است، آیات اینها یا اینکه این خلقت متوقف بر حیات طبیعت نیست و آن آیاتی که ملاحظه کردید.

اما اینها ربطی دارد با اینکه:

۱- خدا هم اینها را در جعل تکالیف مدنظر قرار داده است

۲- ما در خودسازی این تطورات را در نظر بگیریم

۳- در دگرسازی و تربیت اینها را در نظر بگیریم

این در الفاظ چیزی نیست، الفاظ آن‌ها هم به هم نمی‌خورد، این تقوا گفته است و آن هم تقوا را گفته است، این صغرا را گفته است و آن هم کبرا را گفته است، نتیجه می‌گیریم، این واضح است

ولی اینجا این خبرها نیست، ولی به آن شکل استدلالی که گفتیم می‌شود گفت یک توجهی در این آیات وجود دارد در واقع این نتیجه می‌رسد که باید به اینها هم توجه کرد. چیز جدیدی از آن استفاده می‌شود و تفسیر در روایات و مقام تطبیق و امثال این می‌رود.

این تمام عرایض ما در مراحل رشد بود، هم تقسیم‌بندی شد و به ابعاد مختلف توجه شد و سه چهار قاعده مهم تفسیری هم در ذیل این مباحث ملاحظه کردید.

# بحث دوم

در اینجا یک اشاره‌ای می‌کنم به یک مبحث دیگری بعد از مبحث اول که سابق هم در فقه تربیتی کم و بیش آن را طرح کردیم، چند جلسه است وقتی بحث از اصول تربیتی می‌کردیم و یکی از اصول تربیتی تفاوت‌های فردی بوده است که اینجا هم یکی دو بار به آن اشاراتی داشته‌ایم.

## تمایزات اشخاص انسانی

تفاوت‌های فردی و چند بار در طول این دو دهه مباحثی در ارتباط با تفاوت فردی مطرح کردیم، الان چون آن‌ها را انجام دادیم نمی‌خواهم تکرار بکنم اما در مباحث تفسیر تربیتی به عنوان دومین مبحثی که مقداری کوتاه‌تر به آن خواهیم پرداخت، آن مبحث تفاوت‌های فردی و تمایزات اشخاص انسانی با یکدیگر به عنوان یک اصل و مبحث در قرآن با همین سؤالاتی که شبیه سؤالاتی که در مرحله رشد بود می‌خواهم طرح بکنیم.

اگر بخواهد آن گذشته دیده بشود در آن بعضی از این صوت‌های مباحث اصول تربیتی در حدود سال‌های ۹۶ باید باشد می‌شود آن‌ها را دید و شاید جای دیگر هم جسته، گریخته هم بحث کرده باشیم.

اینجا هم با توجه به مشابهت‌هایی که با بحث قبل داشت یک مقدار کلی‌تر و با نظره خاطفه و سریعه به آن هم توجه می‌کنیم

بنابراین با این بحث به صورت سریع‌تر می‌پردازیم به مبحث دوم از موضوعات دوم از موضوعات اخلاقی، تربیتی از منظر قرآن، که آن عبارت باشد از تفاوت‌های فردی.

## مقدمه

این تفاوت‌های فردی با این مقدمه بحث را شروع می‌کنیم که ما وقتی که انسان را می‌بینیم چه در منطق عقلی یا منطق علمی، یا منطق دینی و قرآنی، تقریباً هر سه منطق در این مشترک هستند که انسان یک مشترکاتی دارد و مشترکات عامه بشری که در حوزه شخصیت و عقل و فطرت و غرایز وجود دارد و آن مشترکات یک پایه شخصیت انسان‌ها هست و همان است که می‌تواند انسان را دور یک میز بنشاند، یک مفاهمه کلی برقرار بکند و همان می‌تواند منشأ خطابات و قوانین عامه بای بشر بشود.

این یک بخش که واضح است که البته جزئیات و تفاصیلی دارد در جای خود.

بخش دیگر تفاوت‌های افراد است، اشخاص انسانی با یکدیگر است؛ این هم در مباحث فلسفی به این بحث توجه شده است در آن صوت‌ها و بحث‌های آن سال می‌توانید این را ببینید و حتی بحث‌های ملاصدرا و شخص و نوع را هم در آنجا مطرح کرده‌ایم که نمی‌خواهیم به آن بپردازیم. در فلسفه ملاصدرا به طور خاص این مطرح هست و اینکه تفاوت‌های فردی در حد فرد است؟ صنف است؟ یا اینکه همین‌ها در حد تفاوت انواع می‌شود؟ اینها بحث‌های فلسفی دارد که آنجا کمی به آن پرداخته‌ایم.

در مباحث دینی و قرآنی به آن خواهیم پرداخت و ملاحظه خواهید کرد که به مقوله تمایزات اشخاص و افراد توجه شده است و در علم و علوم انسانی هم به این مسئله توجه شده است و به‌طور خاص در روان‌شناسی و به تبع در تعلیم و تربیت هم به این مسئله توجه شده است تفاوت‌های فردی شبیه مراحل رشد است، که در روانشناسی به آن مراحل رشد می‌گویند و همین که در فضای تعلیم و تربیت می‌آید می‌گوید مراحل تربیت.

تفاوت‌های فردی هم این‌طور است، یک منظری دارد که بحث هستی‌شناسی و توصیف واقعیت انجام می‌دهد این در روانشناسی آمده است و جسته گریخته به تناسب‌هایی در بحث‌های دیگر علوم انسانی و یا حتی در غیر علوم انسانی هم آمده است در علوم پزشکی و امثال اینها. و بر اساس آن تفاوت‌ها بیان می‌شود، تیپ‌شناسی‌ها، شخصیت‌ها، انواع هوش‌ها که گاهی تا هفت هشت هوش آمده است اینها در روانشناسی آمده است. در پزشکی هم همین مسائل از منظر ارگانیزم و بدن و تفاوت‌های هورمونی و کالبدی و ویژگی‌های بدنی در آنجا، در علوم پزشکی توجه شده است.

بنابراین، این هم یک منظر علمی است که مطرح شده است هم در حوزه مسائل فلسفی و هم در حوزه مسائل علمی و هم در حوزه مسائل دینی به تفاوت‌های فردی توجه شده است و در هر یک از این سه حوزه شاخ و برگ‌هایی دارد که جای خود را دارد.

## مسئله دوم: انواع تقسیمات

کم و بیش آنجا گفته‌ایم و الان هم به عنوان مقدمه اشاره‌ای به این تقسیمات شد و باز تکمیل می‌کنیم.

آنجا این را گفتیم که در تفاوت‌های فردی، تفاوت اشخاص را در دایره نوع انسان می‌بینیم و الا تفاوت این شخص با انواع دیگر، در این بحث نیست برای اینکه این فرد تفاوتی با افراد جنس قریب خود دارد، با افراد جنس متوسط خود دارد، با افراد جنس بعید خود دارد، آن‌ها اینجا مدنظر نیست. تفاوت انسان با افرادی از نوع دیگر در جنس قریب یا در جنس متوسط یا در جنس بعید، آن هم هست ولی اینجا به آن کار نداریم. تفاوت افراد انسانی در نوع خود انسان اینجا مقصود است. و هم در بحث فلسفه به این بخش توجه شده است و هم در مباحث علمی در شاخه‌هایی که اشاره شد و هم در مباحث قرآنی و روایی و ادله نقلی به این تفاوت‌های فردی با این معنا، تفاوت اشخاص در دایره این نوع توجه شده است. اما تفاوت این شخص در دوایر جنسی، جنس قریب و متوسط و بعید با افراد دیگر دارد آن را تفاوت فردی نمی‌گویند.

اما تقسیماتی که در تفاوت فردی است متعدد است، که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- یک تقسیم که در قرآن هم به آن توجه شده است تفاوت‌های فردی اختیاری و غیر اختیاری است یعنی بشر خود آن را ساخته و پرداخته است و خود را از دیگران متمایز کرده است و این اینجا مستقیم مدنظر نیست

۲- تفاوت‌های فردی اختیاری و شبه اختیاری است که اصلاً اختیار نیست به معنای عقلی یا به معنای عقلایی اختیار نیست، تفاوت‌های این نوع دوم این جا منظور است.

این تفاوت‌های غیر اختیاری هم باز تقسیمات متعددی دارد از جمله این که این تفاوت‌ها برخی از آن‌ها در واقع ژنتیکی است و پایه‌های ژنتیکی دارد با طیف گسترده‌ای که اینجا متصور است، چیزهایی است که به شکل ژنتیکی منتقل می‌شود

یا تفاوت‌هایی که ژنتیکی نیست، محیطی است، محیط هم با دوایر مختلفی که دارد، از محیط جنینی تا محیط خانوادگی تا محیط اجتماعی، بسیاری از تفاوت‌ها از ناحیه محیط وجود دارد. اینها تقسیمی است که در حوزه تفاوت غیر اختیاری وجود دارد.

تقسیم دیگر این است که تفاوت غیر اختیاری بخشی از آن‌ها جسمی است و بخشی شخصیتی است. بعضی از این تفاوت‌ها جنبه شخصیتی دارد آن جسمی هم انواع تفاوت‌ها وجود دارد؛ تفاوت‌هایی که در آن اعضای باطنی، زیرساخت‌های اصلی، در DNA و چیزهای خیلی پایه یا مزاج‌هایی که در قدیم می‌گفتند و در منظر دیگری وجود دارد این تفاوت‌های پایه طبیعت و مادیت انسان است، بعد جسمیت انسان است

و یک بخشی هم به تفاوت‌های شکل ظاهری انعکاس پیدا می‌کند مثل رنگ

این در حوزه تفاوت‌های ظاهری، یعنی جسمی و مادی که طیف دارد و در سطوح مختلف است.

و تفاوت‌های شخصیتی که آن هم خیلی دایره وسیع دارد که در روانشناسی و علوم مختلف به آن توجه شده است؛ تفاوت‌های تیپ شخصیت، هوش‌هایی که رده‌بندی شده است، شخصیت‌های مختلف از جمله گادنر به این پرداخته است، هوش عاطفی، هوش ارتباطی و تیپ‌های شخصیتی که آدم‌ها دارند و امثال این. این هم یک تقسیم است که واضح است.

یک تقسیم دیگر هم این است که تفاوت‌های فردی چه جسمی و چه غیر جسمی، گاهی صنفی است یعنی آدم در صنف‌های مختلف قرار می‌گیرد ولی در همان تفاوت یک مشارکاتی هم دارد، مثلا سفیدپوست است، سیاه‌پوست است، تفاوت فردی وجود دارد ولی در صنف قرار می‌گیرد.

گاهی تفاوت‌های فردی کاملاً شخصی است، مثل این انگشت که گفته می‌شود هر انسان اثر انگشت خود را دارد که لا یشارکه در آن هیچ احد دیگری. این یک نوع تفاوت فردی است که تشخص منحصر به خود است

اما خیلی از تفاوت‌های فردی این‌جور نیست که منحصر به او باشد، او را از گروهی از آدم‌ها جدا می‌کند.

این هم طیفی از تقسیمات طولی و عرضی تفاوت‌های فردی است؛ زبان، نژاد، قیافه، اخلاق، استعداد، تیپ‌های روان‌شناختی، از این قبیل در این تقسیمات قرار می‌گیرد.

ما در شبیه آن که در مراحل رشد گفتیم اما کوتاه‌تر در تفاوت‌های فردی آیاتی هست که آن‌ها را یک مروری خواهیم داشت ان‌شاءالله.

1. [سوره بقره، آيه 286.](http://lib.eshia.ir//17001/1/49/286) [↑](#footnote-ref-1)
2. [سوره حشر، آيه 18.](http://lib.eshia.ir//17001/1/548/18) [↑](#footnote-ref-2)
3. [سوره مائده، آيه 105.](http://lib.eshia.ir//17001/1/125/105) [↑](#footnote-ref-3)
4. [سوره حج، آيه 78.](http://lib.eshia.ir//17001/1/341/78) [↑](#footnote-ref-4)
5. [سوره بقره، آيه 185.](http://lib.eshia.ir//17001/1/28/185) [↑](#footnote-ref-5)
6. [سوره تحریم، آيه 6.](http://lib.eshia.ir//17001/1/560/6) [↑](#footnote-ref-6)